

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۲۳-۴۷

ارزش‌شناسی جایگاه زن (همسر) در شعر معاصر فارسی و عربی (با رویکردی انتقادی بر دیدگاه فمینیست اگزیستانسیالیستی دوبوار)^۱

رسول رسولی‌پور^۲

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

محمد روشن^۳

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

شاپور نیک‌اندام^۴

دانشجوی دکتری گروه حقوق دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

چکیده

یکی از مباحث مهم ادبیات معاصر، توجه به زن و جایگاه وی در خانواده و به تبع آن اجتماع است. با توجه به اینکه امروزه مکتب‌های فمینیستی به بهانه دفاع از حقوق زنان، ازدواج را یک معضل بزرگ اجتماعی در برابر ارزش‌گذاری زن می‌دانند؛ این مقاله در پی آن است تا با نگاه به نقش زن در جایگاه همسر و حضور وی در شعر معاصر فارسی و عربی، به ارزش‌شناسی جایگاه همسر (زن) در خانواده و جامعه از منظر ادبیات پردازد و با بهره‌گرفتن از تفکر اسلامی ارائه شده از ازدواج، با دیدی واقع‌بینانه به نقد آراء فمینیستی دوبوار که برخاسته از تفکر اگزیستانسیالیسم الحادی سارتر است، پردازد. این مقاله نشان خواهد داد که شاعران معاصر فارسی و عربی، با نگاهی ارزشی به همسران خود، به ذکر نام آن‌ها در اشعارشان پرداخته و فضای خانه را با حضورشان لبریز از همدلی و عشق توصیف نموده و در فراق آن‌ها نیز مرتبه‌سرایی کرده‌اند. هدف اصلی این مقاله، پاسخ به این پرسش است که: در شعر معاصر عربی و فارسی، چگونه تصویری از همسر (زوجه) ارائه شده است؟

واژگان کلیدی: شعر معاصر فارسی، شعر معاصر عربی، فمینیست اگزیستانسیالیسم، خانواده، همسر (زوجه).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۸

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۹

۲. رایانامه: rrasouli@nd.edu

۳. رایانامه: m-roshan@sbu.ac.ir

۴. رایانامه: shnikandam@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

فمینیسم اگرستانسیالیسم^۱ مبتنی بر تفسیر سیمون دوبوار و ژان پل سارتر از رابطه زن و مرد است و تبیینی زیستی^۲ فرهنگی، در باب ستم‌دیدی زنان ارائه می‌کند که پایه آن را موجودیت زن تشکیل می‌دهد. این مکتب، در دهه هفتاد قرن نوزده طرفداران بسیاری پیدا کرد «شعار (زنان بدون مردان، با رفتارهای مردانه) مربوط به همین دوره است.» (گری، ۱۳۷۹: ۲۴۱-۲۴۲) دوبوار به عنوان بنیان‌گذار این گرایش فمینیستی، معیارهای اخلاقی با عناوین اخلاق عدالت‌گرا و اخلاق مسئولیت‌گرا را متهم به سوگیری مردانه می‌داند و معتقد است زنان با نفی ازدواج و مادری اخلاقی عدالت‌گرا خواهند داشت.» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

زوجیت در نظام دینی، امری قدسی و حقیقتی مسلم و انکارناپذیر در میان همه موجودات عالم است که اعتقاد به آن به اندیشه و تفکری خاص اختصاص ندارد. «بنابر فلسفه تمایز جنسیت در اسلام که بر پایه تبیینی غایت‌شناسانه و بر محور سعادت انسان دور می‌زند، زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به سان مردان قابلیت رشد و استكمال دارند و در شریعت اسلام روابط انسان‌ها متکی بر بُعد انسانی است و ذکوریت و انوئت را ضامن بقای نسل انسانی می‌داند، لذا در فرهنگ قرآنی دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است.»^(۱) (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۰) بر اساس آیات و روایات متعددی که وجود دارد، ازدواج معلول نیاز روحی مرد و زن به یکدیگر و تأمین آرامش و سکینه آنان و نه تکرار و روزمرگی است. در پی‌نوشت به برخی از این آیات اشاره شده است.

از منظر مکتب اگزیستانسیالیسم الحادی که اساساً منکر واجب‌الوجود است نمی‌توان توقع و انتظار داشت ازدواج را مطابق آنچه موحدین و مؤمنین به خالق هستی اعتقاد دارند و طبق آن عمل و رفتار می‌کنند؛ تعبیر و تلقی نماید. وقتی از نظر این مکتب وجود مقدم بر ماهیت است و این انسان است که با داشتن آزادی و اختیار از میان گزینه‌های پیش رو به آنچه خود صحیح تشخیص می‌دهد، هویت می‌بخشد و به سوی آینده‌اش حرکت می‌کند و به تعبیر سارتر انسان محکوم به آزادی است تا در پرتو آن امکان‌گزینش داشته باشد؛ امری بدیهی و روشن است تا زمینه بطلان هرگونه هدف که از پیش برای کنش‌های انسان تعیین شده است نمایان گردد. فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم خانواده را صحنه‌ای نابرابر می‌دانند که در آن زنان به انقیاد کشیده می‌شوند. این مکتب، ازدواج را عامل اصلی بدبختی و اسارت زنان دانست و برای مبارزه با آن از

1. Existentialist

هیچ تلاش فروگذار نکرد. فمینیسم اگزستانسالیست با تکیه بر تفکرات دوبوار، به انکار کلیه ساختارهای سنتی خانوادگی و اجتماعی در خصوص زنان پرداخت و اعلام کرد که «زنان تا زمانی که توسط مردان به شیء و دیگری تبدیل می‌شوند هرگز احساس عزت نخواهند کرد و همیشه در حالت گرفتارند. در این حالت، زن فاعلی ناکام است چون اجازه ندارد در معنا دادن خود نقشی ایفا کند.» (تانگ، ۱۹۹۹: ۳۳۴)

تأثیر ادبیات بر جامعه و متقابلاً تأثیر جامعه بر ادبیات، امری غیر قابل انکار است. نگاه ادبیات با توجه به رویکرد انتقادی که به مسائل سیاسی و اجتماعی دارد؛ نگاهی جمعی و کل‌گراست و نماینده اندیشه‌های طیف وسیعی از روشنفکران جامعه است. «ادبیات، آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های جامعه است که زبان حال و شناسنامه یک ملت می‌باشد و می‌توان یک جامعه را با بررسی محتوا و موضوع ادبیات آن شناخت. رویدادها، رفتارهای اجتماعی را دانست و سیر تحول پدیده‌های اجتماعی را ردیابی کرد.» (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۹) یکی از مباحث مهم ادبیات معاصر، توجه به زن و جایگاه وی در خانواده و جامعه است. نیمی از جامعه بشری را زنان تشکیل می‌دهند و بر این اساس، توجه به حقوق آنها چه در نظام خانواده و چه در محیط اجتماع بسیار حائز اهمیت است. وقتی از جایگاه و حقوق زن سخن به میان می‌آید بی‌گمان، جنبش فمینیسم به ذهن متبادر می‌شود. «از جنبش ضد برده‌داری در سال ۱۹۸۰ زنان متوجه مشابهت رابطه ارباب و برده با زن و شوهر شدند. این مسئله جرقه‌ای را در ذهن فعال زنان آن زمان ایجاد کرد تا نطفه جنبش فمینیسم شکل بگیرد.» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۱) جنبش فمینیسم دارای شاخه‌های بسیاری است. «فمینیسم همانند اغلب نگره‌های فلسفی دیگری که دامنه‌ای گسترده دارند، گونه‌های متنوعی را در دل خود جای می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان فمینیست (مسئلاً نه همگی) می‌توانند بنیان‌نگرش خود را به یکی از نحله‌های لیبرال، مارکسیست، روان‌کاوانه، سوسیالیست، اگزستانسالیست یا پست‌مدرن منتسب کنند. هر یک از این نگرش‌ها، پاسخ مقطعی به «مسئله زن» است که چشم‌اندازی منحصر به فرد با نقاط قوت و ضعف نهفته در روش‌شناسی خود ارائه می‌دهد.» (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۶)

توجه اصلی این مقاله به فمینیسم اگزستانسالیسم دوبوار^۱ است که شدیداً معتقد است، زن با ازدواج، تحقیر شده و از ماهیتی جدید برخوردار می‌گردد که مخالف با اصل ذات وی است. فمینیسم اگزستانسالیسم به جایگاه زن در خانواده و جامعه توجه ویژه‌ای نشان داد و بیش از همه به خانواده و ازدواج

حمله کرد. در اندیشهٔ دوبوار، تبعیض جنسیتی مانعی بزرگ بر سر راه خانواده به حساب می‌آید و ازدواج بر مبنای جنسیت و تبعیض جنسیتی به عنوان تحدیدکنندهٔ آزادی قلمداد می‌گردد.

یکی از رویکردهای نقد ادبی، نقد فمینیستی است. «اساساً دو نوع گرایش عمده در شیوهٔ نقد فمینیستی وجود دارد: گرایش اول که «جلوه‌های زن» نامیده می‌شود، عمدتاً به این موضوع می‌پردازد که زن در آثاری که مردان نوشته‌اند، به چه صورت و با کدام نقش‌های قالبی، به خواننده ارائه شده است. در گرایش دوم که «نقد زنان» نامیده می‌شود به زن در مقام نویسنده توجه می‌شود. در این گرایش، به ساختار و مضامین آثار ادبی نویسندگان زن، توجه فراوانی دارند تا از این طریق به شناخت پویای روانی فعالیت‌های زنانه راه برند.» (پاینده، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

این مقاله، سعی دارد تا بر اساس نقد فمینیستی نوع اول، تصاویر و انگاره‌های ارائه شده از زن به عنوان همسر را در شعر معاصر فارسی و عربی ارزیابی کند و با ارزش‌شناسی زن در جایگاه همسر، به عنوان منبع الهام این شاعران، با دیدی واقع‌بینانه به ردّ آراء فمینیستی دوبوار بپردازد.

اما «تصویر و انگاره، یکی از جایگاه‌هایی است که در آن می‌توان قید مضاعف زنانگی مناسب را در اثر دید. تئوری ادبی فمینیستی مدرن به عنوان نقد انگاره‌ها به‌ویژه به عنوان نقدی از انگاره‌های کلیشه‌ای زنانگی آغاز شد که متون ادبی آن را ارائه می‌کنند؛ و از «ادبیات یکی از جایگاه‌های ویژه برای عرضهٔ انگاره‌هاست و نیز از آنجا که انگاره‌هایی که در متون ادبی و هنری ارائه شده‌اند؛ به موجب همسازی قدرت با ادبیات نیرومند هستند، پس انگاره‌های زنان، نقطهٔ شروع آشکاری است تا به طور کلی، جایگاه زنان در جامعه نقد شود.» (رابینز، ۱۳۸۹: ۸۰-۸۱) بازتاب انگاره‌های زنانه در شعر فارسی و عربی موضوع مورد بحث در این مقاله است. از آنجا که «شعر با سویهٔ ناروشن نشانه‌ها، با سویهٔ غایب نشانه‌ها و تمایزها سر و کار دارد نه با سویهٔ حاضر آن‌ها. زبان شعر، از نشانه‌های زبان عادی با مختصات آوایی، دلخواهی یا ناانگیکته و قراردادی که عهده‌دار انتقال پیام هستند، فراروی می‌کند و به زبان حیرت‌انگیز القایی - تعبیرپذیری واجد خبرهای کلان و کلامی که در اوج مکاشفه‌های انسان باشد، تبدیل می‌شود و نهایتاً با قواعد و نظام زبان‌شناختی به لحاظ ماهیت خاص خود، زبانی در درون زبان می‌آفریند.» (حق‌شناس و عطّاری، ۱۳۸۶: ۴۴)

به هر حال، بررسی ویژگی‌های بازتابیده از زنان در شعر می‌تواند نگاه ادبیات را به زن و جایگاه وی

ترسیم نماید.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

با توجه به اینکه امروزه مکتب‌های فمینیستی به بهانه دفاع از حقوق زنان، دم از فروپاشی خانواده و نفی کلی ارزش‌های خانوادگی می‌زنند و از آن‌ها به عنوان یک مانع بزرگ اجتماعی در برابر ارزش‌گذاری زن یاد می‌کنند؛ لازم و ضروری است تا موضع ملت‌های اسلامی در برابر این جبهه‌گیری‌های مغرضانه و خلاف واقع به تصویر کشیده شود. یکی از بهترین راه‌ها برای رسیدن به این منظور، بررسی آثار فرهنگی و هنری این جوامع و آشنایی با اندیشه‌های روشنفکران آن‌هاست. در این میان، شعر فارسی و عربی به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فرهنگی و هنری ادبیات اسلامی، می‌تواند نقش مهمی در دفاع از آرا و اندیشه‌های دینی در باب ازدواج ایفا کرده و تصویر واضحی از جایگاه زن در جایگاه همسر به تصویر بکشد.

۱-۳. روش پژوهش و چارچوب نظری

در این مقاله سعی شده است تا شعر معاصر فارسی و عربی از جهت نگاه ارزشی مردان به همسران خود مطالعه شود و در این راه شاعرانی به صورت تصادفی انتخاب و شعر آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در ادب فارسی شعر نیما یوشیج، حسین منزوی، حمید مصدق، سهیل محمودی، شهریار، قیصر امین‌پور، احمد شاملو، محمد علی بهمنی و در ادب عربی شعر عثماوی، ابراهیم یازجی، الیاس ابو شبکه، سیاب، محمد ماغوط، محمد عثمان جلال، محمد اباطه، سامی بارودی، عبدالله حسن، عبدالرحمن صدقی، احمد شوقی انتخاب شد. البته، باید توجه داشت که این مقاله بر اساس مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی پیش رفته و به دنبال اثبات تأثیر و تأثر اشعار فمینیستی شاعران دو ادب فارسی و عربی نیست. «مکتب تطبیقی آمریکا که در نیمه دوم سده بیستم سر برکشیده بود، زیباشناسی و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار تطبیق‌گری نهاد، مکتب مزبور ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند. در این حالت، محقق نباید به دنبال شرط تأثیر و تأثر بگردد. از نگاه بنیان‌گذاران این مکتب، میدان مقارنه، میدان تشخیص زیبایی است، نه پژوهش‌های علمی.» (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱-۲۳۵) بلکه قصد دارد تا به خواننده این دو ادب نشان دهد که چگونه شاعران مسلمان در عین حالی که پایه‌های رویکردهای جدید در ادبیات جهان پیش رفته و به جایگاه زن در شعر خود احترام گذاشته و نگاه ابزاری به زن را با نگاه ارزشی عوض کرده‌اند؛ اما شعر آن‌ها با تأثیرپذیری از مبانی دینی از آسیب تفکرات افراطی فمینیست‌های غربی نیز به دور مانده است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

در باب فمینیسم و اگزیستانسیالیسم آثار بسیاری به نگارش درآمده است اما این‌گونه تلاش‌ها در راستای تعریف و ماهیت‌شناسی مکتب اگزیستانسیالیست و به تبع آن فمینیسم دوبروار بوده و با پژوهش حاضر که یک تحقیق تطبیقی و مقایسه‌ای است کاملاً متفاوت می‌شوند؛ اما در باب پژوهش‌هایی که با محوریت زن در جایگاه همسر نگاشته شده‌اند می‌توان به کتاب *زن در شعر فارسی دیروز و امروز* و مقاله «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب» و «سیر ادبیات زنان در ایران از مشروطه تا پایان دهه هشتاد» اشاره کرد که نویسندگان در این آثار، اگرچه به ارزیابی مختصری از زنان به طور کلی و نه در جایگاه همسر، توجه نشان داده‌اند اما از آنجا که هدف آن‌ها مقایسه و نقد اندیشه‌های فمینیستی دوبروار نبوده این تحقیق را از آن‌ها متمایز می‌سازد.

مهم‌ترین منبع مورد استفاده، مقاله «عشق به همسر در شعر معاصر ایران» است که به بررسی جایگاه همسر (هم زن و هم مرد) در شعر معاصر فارسی پرداخته است. نویسنده در این اثر، با ارائه نمونه‌های شعری از شاعران زن و مرد، به توصیف معنای جدید عشق می‌پردازد و آن را از حیطة قدیمی‌اش خارج می‌سازد؛ این مقاله از جهت توجه به ارزش‌گذاری زن در نقش همسر، است اما از آنجا که به بخش شعر عربی و نیز نقد اندیشه‌های ناقص فمینیستی دوبروار اشاره‌ای نداشته است؛ می‌توان آن را نخستین تلاش جامع و مستند در این زمینه دانست.

در ادب عربی نیز مقالاتی در باب زن و تصویرگری وی در شعر معاصر نگاشته شده است: «صورة المرأة في الشعر العربي المعاصر»؛ «صورة المرأة في الشعر العربي الحديث»؛ «صورة المرأة في الشعر الإسلامي المعاصر»؛ «صورة المرأة لدى الحدائین في الأدب العربي المعاصر» ولی همه تلاش‌های صورت گرفته، در جهت تبیین و توضیح جایگاه زن در برابر جایگاه مرد و در معنای کلی آن بوده و آنچه کار ما را از این پژوهش‌ها متفاوت می‌سازد؛ نگاه جزئی‌تر به جایگاه زن به عنوان همسر و زوجة در شعر فارسی و عربی بر اساس نقد دیدگاه‌های مخالف دوبروار و سارتر در باب ازدواج است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

اولین جنبش فمینیستی در ایران، بعد از نهضت مشروطه و در سال ۱۲۷۸ شمسی تحت عنوان «انجمن آزادی زنان» تشکیل شد. اما در این برهه، هنوز شعر و نثر فارسی آمادگی دفاع کامل از حقوق زنان را نداشت. زن، در آثار ادبی این دوره، همواره در پرده حضور داشت و به شکلی مجهول، دور از دسترس، آرمانی و گاه

ناخوشایند برای مخاطب تصویر می‌شد. هنوز هم «ادبیات فارسی تا تاباندن چهرهٔ انسانی تری از زن و آشنا شدن با مفهوم منسجم‌تر و یکپارچه‌تری از او راه درازی داشت.» (یاوری، ۱۳۸۸: ۹۱) این حرکت با اجازهٔ سوادآموزی برای زنان و در نتیجه رشد شعور فردی و اجتماعی آنان، تشکیل انجمن‌های زنانه، انتشار نشریات و توجه ویژه‌تر مردان روشنفکر جامعه به ارزش‌شناسی زنان در خانواده و جامعه روندی پویا به خود گرفت و کم‌کم توسط زنان و مردان برجستهٔ جامعه مورد حمایت قرار گرفت. اوج درخشش حرکت فمینیستی در ادبیات را باید مابین دهه‌های پنجاه تا هشتاد دانست جایی که زنان پایه‌پای مردان به نویسندگی و فعالیت‌های اجتماعی روی آوردند و جایگاه خود را در جامعه بازبینی کردند و آن را ارتقا بخشیدند... تا آنجا که شاعران و نویسندگان مرد نیز به این جایگاه اذعان نمودند و در اشعار و داستان‌های خود با احترام از زنان یاد کردند و بی‌پروا به اسم بردن از همسران خود پرداختند. در شعر معاصر فارسی، شاهد توجه ویژه‌ای به جایگاه زن در نقش همسر هستیم. امروزه برخی شاعران شأن و احترام ویژه‌ای برای زن قائل‌اند و زن را در جایگاه‌ها و نقش‌هایی غیر از عرصهٔ جنسی تعریف می‌کنند و نگاهی توأم با کرامت به وی در شعر ارائه می‌دهند. در واقع آن‌ها با افتخار از همسران خود نام می‌برند که نگاه بدبینانهٔ دوبار را به چالش می‌کشد. زن در این اشعار دیگر موجودی بی‌ارزش نیست، بلکه همراه و همگامی برای مرد است که می‌توان گفت بر توحیدی بودن نگاه شاعر صحنه می‌گذارد. این امر بعد از دوران مشروطه به اوج خود رسید.

ادب معاصر عربی نیز با تحوّل اساسی در نگرش به زن، زن را به شکلی متفاوت به تصویر کشیده است. اگرچه این تحوّل در انواع داستانی بیشتر نمایان شده، اما بدون شک، شعر عربی نیز بی‌نصیب نمانده است و توانسته پایه‌پای دیگر گونه‌های ادبی، به تغییرات پاسخ دهد. «عشق پیروز نخواهد شد مگر اینکه به جای ریاست در خانه عشق حاکم شود و هیچ انسانی در دنیا شایستگی سروری بر زنش را ندارد. بدترین چیزی که در این جامعهٔ خودخواه شاهد آن بوده‌ایم این بود که به زن به چشم جنسی نگاه شود نه انسانی، بخواهیم موجبات لذّتمان شود و فرزندانمان را تر و خشک کند و در این صورت، او دیگر آن انسان همراه و دوست نیست.»^(۲) (موسی سلامه، ۱۹۷۴: ۱۱۷)

با بررسی شعر شاعران معاصر ایرانی و عرب، با تلقی‌ها و دریافته‌های جدیدی نسبت به همسر مواجه می‌شویم که محصول طبیعی سیر تحولات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شعر فارسی و عربی است و رویکردی کاملاً متفاوت با شعر کهن در پیش گرفته است. در این گونه اشعار، به هیچ‌عنوان نگاه مذکّر حاکم نیست و زن از جنبهٔ وجودی و عقلی‌اش توصیف شده است و نه ظاهری و جنسی. «عبارت نگاه مذکّر

مربوط به چگونگی قرار دادن فریم‌های مکرر تصویری (تصویرپردازی) در موضوعات هنری است تا بیننده از نظر ارزش‌گذاری، در وضعیت مذکر قرار بگیرد. (عطایی آشتیانی، ۱۳۸۵: ۱۷۸) همین امر، تفکرات دوبار را به شدت به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه یک زن می‌تواند با ازدواج ارزش و اعتبار کسب کند و به عقل و اخلاق وی بیشتر از جسمش بها داده شود. این شاعران، با سوژه‌سازی از همسر خویش در خلق مفاهیمی چون عشق، احترام و هستی‌بخشی، جایگاه همسر را در شعرشان بالا برده‌اند و زن متأهل را در فضایی پویا و همراه و هم‌تراز با مرد به تصویر کشیده‌اند؛ که در این بخش، در ذیل سه عنوان به آن پرداخته‌ایم:

۲-۱. مزین کردن شعر به نام همسر (زن)

ذکر نام همسر در شعر شاعر، چه در شعر فارسی و چه در شعر عربی، تا پیش از دوره معاصر مرسوم نبود و شاعران به هنگام توصیف معشوق خود، به گونه‌ای عمل می‌کردند که مخاطب هرگز تصور نمی‌کرد شاعر در حال توصیف همسر خویش است؛ بلکه یک معشوق خیالی را در نظر می‌گرفتند و با شاعر در توصیفات وی شریک می‌شدند.

اما در سایه آشنایی شاعران فارس و عرب با ادبیات جهان، به‌ویژه ادبیات فرانسه و تأثیرپذیری آن‌ها از فعالیت‌های زنان و مردان برای احقاق حقوق زنان، در دوره حاضر با اشعاری متفاوت و جسورانه مواجه می‌شویم که معشوق «زن شرعی و قانونی شاعر؛ یعنی همسر شاعر محسوب می‌شود که در مشکلات و شادی‌های زندگی پایه‌پای او پیش رفته است. شاعر در این گونه از اشعار خود، در مقام قدردانی از همسرش برآمده است.» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۸۶) نگاه شاعر در این گونه اشعار، به هیچ‌وجه رمانتیک صرف و انفعالی نسبت به زن نیست بلکه وی را با همه حقیقت وجودی‌اش می‌ستاید و برای مخاطب توصیفش می‌کند تا ارزش وی را به تصویر بکشد. در ادب فارسی می‌توان به شاملو، نیما، قیصر امین‌پور و حسین منزوی و در شعر عربی به ماعوط، الیاس ابو شبکه و بدر شاکر السیاب اشاره کرد که با دیدی ارزشی به همسران خود نگاه کرده و شعرشان را با نام آن‌ها مزین کرده‌اند و به جایگاه والایی که زنانشان در زندگیشان دارند اشاره کرده‌اند.

ستایش همسر در مقام معشوق، در شعر شاملو نمود ویژه‌ای یافته است. تا آنجا که شاعر، مجموعه شعری به نام «آیدا در آینه» را سرود و در آن، تنها به ستایش از آیدا و توصیف ابعاد گوناگون وجودی وی پرداخت و این در نوع خود، یک ابتکار بزرگ در سرایش اشعار عاشقانه‌ای بود که مخاطبی شخصی و مشخص

داشتند. در این مجموعه شعری، «مدار و محور اندیشه و عواطف عاشقانه شاملو، «آیدا» ست که برایش مظهر تمامیت عشق و انسان و سرنوشت است.» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۱۱) شعر «شبانه» از زیباترین توصیفاتی است که شاملو برای آیدا به تصویر کشیده است:

میان خورشیدهای همیشه / زیبایی تو لنگری ست / خورشیدی که از سپیده دم همه ستارگان / بی‌نیازم می‌کند. / نگاهت / شکست عریانی روح مرا / از مهر جامه‌ای کرد / بدانسان که کنونم / شب بی‌روزن هرگز / چنان نماید که کنایتی طنزآلود بوده است / و چشمانت با من گفتند / که فردا / روز دیگر است / ... آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود (۱۳۸۷: ۴۵۳-۴۵۴)

«در اشعار قیصر امین‌پور هم همسر در جایگاه معشوق، تجلیات چشمگیری دارد. قیصر، اشعار بسیاری در ستایش همسرش سروده است. شاعر، در غزل زیر نیز هنرمندانه به نام همسر خود (زیبا) اشاره می‌کند و از ابعاد معنایی آن بهره‌های هنری می‌برد و در نهایت نیز دیوان اشعار خود را به او تقدیم می‌کند.» (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۳: ۱۷۳)

ای از بهشت باز دری پیش چشم تو	افسانه‌ای است حور و پری پیش چشم تو
صورتگران چین همه انگار خوانده‌اند	زیباشناسی نظری پیش چشم تو
چیزی نداشتم که کنم پیشکش، به جز	دیوان شعر مختصری پیش چشم تو

(امین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۷)

منزوی (۱۳۲۵ ش) پدر غزل معاصر ایران و شاعر همیشه‌عاشق، زن را بیشتر از هر مبحث دیگری در غزل‌هایش ستوده است. «نمود عشق در غزل منزوی فرد گراست، یعنی رابطه عاشق و معشوقی را بیان می‌کند که رابطه‌ای ساده و ابتدایی دارند. معشوق شاعر، معشوقی زمینی است و شاعر، معشوق خود را آن‌چنانکه هست، توصیف می‌کند؛ از همین رو، عشق‌ها و اندوه‌هایش نیز سرشتی زمینی دارد.» (مدرسی و کاظم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۴۸)

در شعر زیر با بیانی ادبی به اسم همسرش اشاره می‌کند: «وی در بیت چهارم و پنجم به گونه‌ای نهفته و هنرمندانه به نام و نام خانوادگی همسر خود (ماهرخ منطقی) اشاره کرده است. واژه «ماه» در بیت پنجم اشاره‌ای به نام همسر منزوی، «ماهرخ» و واژه «منطق» در بیت چهارم اشاره به نام خانوادگی او، «منطقی» است و بیت ششم گزارشی زیبا از تلخی روزگار جدایی است» (فیروزیان، ۱۳۹۰: ۴۷):

دلت چه شد که از آن شور و اشتیاق افتاد؟
 چه شد که بین تو و من چنین نفاق افتاد
 زمان به دست تو پایان من نوشت آری
 مسیر واقعه این‌بار، از این سیاق افتاد
 دو رودخانه عشق من و تو شط شده بود
 ولی دریغ که راهش به باتلاق افتاد
 خلاف منطق معمول عشق بود انگار
 میان ما دو موازی که انطباق افتاد
 جهان برای همیشه سیاه بر تن کرد
 شبی که ماه تمام تو در محاق افتاد

(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۱۰)

«نیما یوشیج» نیز در شعرش از همسرش «عالیه» نام برده و محاوره‌های روزانه‌اش را با وی به تصویر کشیده است:

کاش می آمد/ از این پنجره، من / بانگ می‌دادمش از دور بیا/ با زخم «عالیه» می‌گفتم: زنا! پدرم آمده در را
 بگشا (۱۳۷۰: ۲۳۸)

گرچه این شعر، از هر نوع توصیف عاشقانه‌ای خالی است؛ اما به نوبه خود یک تغییر اساسی به حساب می‌آید. آنجا که شاعر، بی‌پروا نام همسرش را برای همگان فاش می‌کند و ترس و خجالتی از عواقبش ندارد؛ امری که تا پیش از این یک تابو و کار ناممکن جلوه کرده بود. این شعر نیما «نشان‌دهنده تأثیر زیادی است که «عالیه» در زندگی نیما داشته است و بیان نام او، خواه‌ناخواه به عشق و علاقه نیما به همسرش تأکید دارد. این ادعا را از نامه‌هایی که نیما به همسرش عالییه نوشته است می‌توان فهمید.» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۱۸۸)

نیما علاوه بر شعر، در فن نامه‌نگاری هم هنرنمایی کرده و گاه مخاطب نامه‌هایش به طور مستقیم همسرش عالییه بوده است. وی در نامه‌ای خطاب به همسرش به صراحت از او طلب عشق و دوستی می‌کند. آنچه یک رابطه را دوستانه می‌سازد، برابری و نگاه مشترک است. ارزش‌گذاری نیما به همسرش در این نامه به وضوح آشکار است: «من میل دارم با من دوست باشی نه کسی که به خودت عنوان زن و به من عنوان شوهر را بدهی. من از بچگی از کلمه زن و شوهر بیزار بودم.» (۱۳۵۴: ۵۶)

محمد ماغوط، شاعر معاصر عرب، هم عشق به همسر را در شعرش مطرح کرده و به صراحت همسر خود را توصیف نموده است. همه زنان برای ماغوط چون ستاره‌هایی هستند که می‌درخشند و به زودی غروب می‌کنند؛ ولی «سنیّه» همسرش ستاره‌ای است که افول نمی‌کند و همیشه در قلب ماغوط می‌درخشد (النونو، ۲۰۰۶: ۱۶۹):

كلّ من أحببت، كنّ نجومًا/ تضيء للحظة وتنطفئ إلى الأبد/ وأنت وحدك السماء (ماغوط، ۲۰۰۶: ۱۲).

(ترجمه: همه آن‌هایی که دوستشان داشتم ستارگانی بودند که برای لحظه‌ای درخشیدند و برای همیشه خاموش گشتند، اما تو تنها، آسمان هستی.)

«سنیه صالح» که خود شاعر و ناقد و ادیب معروفی است، از همان لحظه‌ای که برای اولین بار وارد زندگی شاعر می‌شود، وی را از غم و اندوه جان‌فرسایی که در طول زندگی همراهش بوده است، رهایی می‌بخشد. (ر.ک: ماغوط، ۲۰۰۲: ۸۶) سنیه، اولین خواننده عاشقانه‌های ماغوط بود، شاعر خود در این مورد چنین می‌گوید: «اگر چیزی می‌نوشتم. اول به او نشان می‌دادم. اگر سنیه لحظه‌ای تردید می‌کرد، نوشته‌ام را پاره می‌کردم و از اول می‌نوشتم و وقتی که کلمه خوب است را از دهانش می‌شنیدم احساس اعتماد به نفس به من دست می‌داد.» (همان: ۸۳). سنیه لیلای ماغوط است که در همه آثارش او را مورد خطاب قرار می‌دهد:

وَعَصَافِيرُ الْجِبَالِ الْعَذْرَاءُ / تَرْنُو إِلَى حَبِيبِي لَيْلَى / وَتَشْتَهِي نَفْرَهَا الْعَمِيقَ كَالْبَحْرِ / لَمْ أَعِدْ أَجْلِسُ الْقُرْفُصَاءَ فِي الْأَرْقَةِ / حَيْثُ التَّسْكَعُ / وَالغَرَامُ الْيَانِسُ أَمَامَ الْعَتَبَاتِ (همان، ۱۹۸۰: ۳۴).

(ترجمه: پرندگان کوچک کوه به معشوقه‌ام لیلای می‌نگرند و دهان عمیق همچون دریایش را می‌طلبند، دیگر چمبرک‌وار در کوچه‌ها نمی‌نشینم، آنجا که پرسه‌زنی و عشق‌ناامید بر درگاه است.)

ابو شبکه (۱۹۴۷ م)، ادیب، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار، منتقد، مترجم و سیاستمدار بزرگ لبنان است که در شعر خود به وصف همسرش «غلواء» پرداخته و حتی عنوان یکی از دیوان‌های شعرش را به اسم وی نوشته است. تأثیر روحی - روانی غلواء بر ابو شبکه تا آنجاست که جحا در مورد وی نوشته است: «شاعر اعتراف می‌کند که غلواء منبع الهام وی در شعرش بوده است.» (میشال خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۷۳-۷۴) در اینجا به برخی از ابیات اشاره می‌شود:

أَبْقَى لِي الْأَمْسُ مِنْ غَلْوَاءِ عَقَّتْهَا وَ لَمْ يَزَلْ فِي دَمِي مِنْ رُوحِهَا نَسْبُ

(ابو شبکه، ۱۹۹۹: ۳۵۴)

(ترجمه: دیروز از عشق «غلواء» عفتش را برایم بر جای گذاشت؛ و همواره نسبی از روحش در خونم است.)

۱. إِذَا بِهِ يَقُولُ يَا غَلْوَاءُ هَذَا الشُّقَا تَبَارَكَ الشُّقَاءُ

۲. هَذَا الشُّقَا يَا غَلْوَا يَا حَبِيبَتِي يَا أُخْتِ يَا عَرُوسُ يَا رَفِيقَتِي

(همان: ۳۹۶)

(ترجمه: ۱. وقتی به او گفته شود ای «غلواء»! این بدبختی است؛ بدبختی را گرامی می‌دارد. ۲. این بدبختی است غلواء! ای عشق من! ای خواهر! ای عروس! و ای دوست من!)

ابراهیم یازجی (۱۹۰۶ م) نیز در رثای همسرش «فریده آل زالقة» نامش را به صراحت به زبان می‌آورد و درباره‌اش شعر می‌گوید:

۱. هَذِهِ فَرِيدَةٌ آلِ زَالِقَةِ الْآلِ أَصْلَى الْقُلُوبِ فِرَافُهَا نَارَ الْفَضَى
 ۲. هِيَ زَوْجَةُ الْعَبْسِيِّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ لَحِقَتْ بِهِ عَجَلًا كَمَا شَاءَ الْقَضَا
 ۳. قَدْ جَاوَرَتْهُ فِي الْحَيَاةِ وَفِي الرَّدَى فَوَقَّتْ لَهُ حَقَّ الْوِدَادِ كَمَا إِقْتَضَى

(۱۹۶۵: ۱۶۸)

(ترجمه: ۱. این فریده آل زالقہ است که قلب‌ها را اصل و دوری از آن آتش شعله‌دار است. ۲. این همسر ابراهیم عبسی است که مرگ به او رسیده است همان‌طور که قضا خواسته است. ۳. من در زندگی و مرگ با او همسایه‌ام پس حق الوداد آن‌طور که قضا بود او را از دنیا برد.)

«سیاب نیز یکی از شاعرانی است که نگاهی کاملاً انسانی، عاطفی و متمدنانه به زن دارد، شعر او از هرگونه نگاه برتری‌جویانه به زن که نشان‌دهنده برتری جنس مذکر باشد، خالی است.» (القنطار، ۲۰۰۴: ۱۳۱) اشعار او در خصوص همسرش، اقبال، همه بر اساس تکریم و تحسین بوده؛ چراکه به عقیده او عشقی که بر اساس احترام نباشد عشق نیست. وی در شعر زیر، همسرش را به رستاخیزی تشبیه می‌کند که او را از مرگ و نیستی نجات داده است:

غدا تأتین یا اقبال، یا بعثی من العدم/ ویا موتی ولا موت/ ... اقبال ان فی دمی لوجهک انتظار/ و فی یدی دم، إلیک شده الحنین
 (بی‌تا: ۶۰۰)

(ترجمه: ای اقبال! ای برانگیزاننده من از نیستی، فردا تو می‌آیی. ای مرگ من که بی‌شک با تو مرگی نیست. در خون من برای دیدار تو انتظاری است؛ و دست‌انم پر خون است و به سمت تو شوقی بسیار دارم.)

ارزش این‌گونه اشعار، زمانی نمایان می‌شود که ما اندیشه‌های منفی دوبوار در باب مردان و نگاه تحقیرآمیز آن‌ها به زن به زعم وی و پیروانش را مورد مطالعه قرار دهیم. از نگاه دوبوار، مردان در مقابل زنان قرار می‌گیرند و به عنوان دو گروه متفاوت هرگز قابلیت جمع‌شدن در زیر مفهومی مانند ازدواج یا خانواده را ندارند چراکه در سایه چنین اجتماعی، زنان توسط مردان به گوشه‌انزوا فرستاده می‌شوند و فاعلیت آن‌ها تبدیل به انفعال می‌شود. در این حالت، زن موجودی پوچ و حاشیه‌ای محسوب می‌شود و هیچ‌گونه ارزشی در نگاه مرد ندارد و تنها برای بهره‌های جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد در نتیجه، زن احساس کهنتری و دیگری بودن دارد و به عنوان فاعلی ناکام محصور اراده مرد می‌شود. وی بر این امر باور داشت که «نظام خانواده هیچ‌گاه برای زنان منافعی در پی ندارد، زنان با مادری به خانواده و فرزند تعلق خاطر پیدا می‌کنند، پس باید با خانواده مبارزه کرد؛ زیرا عناصر عاطفی به وابستگی زنان و پذیرش نظام پدرسالاری دامن می‌زنند» (علاسوند، ۱۳۹۱: ۱۷۴-۱۷۵)؛ اما آنچه در این اشعار مشاهده می‌کنیم، توصیف زنان به صفاتی

ارزشی است که مرد را وادار ساخته است تا تعالی وی را به تصویر بکشد. وقتی شاعر (چه عرب و چه فارس) با صراحت از همسرش نام می‌برد و وی را بدون واژه‌ها به جهان مخاطبانش وارد می‌سازد؛ نشان از اهمیت والایی است که این زن در زندگی شاعر دارد و تأثیر وی بر فکر و نگرش شاعر را می‌رساند.

۲-۲. به کار بردن لفظ همسر (زوجه) در شعر

در شعر کهن، نه تنها اسم بردن از زن شرعی شاعر، تابو محسوب می‌شد، بلکه استفاده از واژه همسر نیز قبیح خاص خود را داشت و شاعران به این کار تمایلی نشان نمی‌دادند؛ چراکه در شعر، زمانی از زن و زیبایی‌های او داد سخن می‌رفت که نگاه جنسی به زن و وصف وجوه ظاهری او اهمیت ویژه‌ای داشت، زن در این اشعار به گونه‌ای بازنمایی می‌شد که نقش یکی از معشوقه‌های مرد را داشته و عشق به او نیز صرفاً به تقاضا و تمنای جنسی مرد از زن تقلیل می‌یافت و به هیچ‌وجه، چهره متعالی و انسانی از عشق در این اشعار قابل مشاهده نیست؛ همین امر، تفکر مردانه‌ای را بر ادبیات حاکم کرده حقوق زنان را به شدت پایمال می‌کرد و زمینه‌سازی عدالتی ادبیات در برابر موجودیت زنان می‌شد. اما در عصر حاضر، چه در شعر عربی و چه در شعر فارسی، همسر شرعی شاعر، معشوقی است که تمام و کمال و به دور از هر نوع نگاه بازاری توصیف می‌شود و زیبایی‌های عقلی و فکری وی بازنمایی می‌شود. وجود زن، سکینه و آرامش مرد است و جایگاهش به حدی است که شاعر با افتخار او را در برابر همگان، به عشق و هستی توصیف می‌کند. از آنجا که ادبیات، عرصه‌ای بدون مرز برای بازتاب تمایز روشنفکران یک جامعه نسبت به توده مردم است، استفاده از این گونه تعابیر در قالب شعر، بدون شک تلاش ارزشمندی در ابهام‌زدایی و اتهام‌زدایی از نگاه مردسالارانه ادبیات به‌ویژه در زمینه شعر است.

منزوی در شعر زیر، به صراحت محبوبش را «زن من» خطاب می‌کند و او را پاره تن و وصله جان می‌نامد:

به وصل روح مرا شست و شو بده، زن من	الا که پاره جانی و وصله تن من
به نهر کوچکی از مهر خویش گُر دادی مرا	مرا که تر نشد از هیچ بحر دامن من
به طیب خاطر خود صید می‌شوم که زند	کمند گیسوی تو حلقه‌ای به گردن من

(۱۳۸۸: ۳۹۷)

«در اشعار محمدعلی بهمنی هم اشعاری از این گونه دیده می‌شود. در آثار وی، معشوق (همسر) به دلیل نزدیکی زیادی که با عاشق (شاعر) دارد، نخستین شنونده رؤیاهای شاعر است.» (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۳:

فکر می‌کنم / به همسر / که شاعری‌ام خوشبختش نکرد / و خوشحال است که نخستین شنونده رؤیاهای من است / آن‌گونه که من شنونده نخست کابوس‌هایش (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷)

بهمنی، همسر خویش را در زلالی و زیبایی، حاصل جمع همه آینه‌ها می‌داند:

همسر، حاصل جمع همه آینه‌هاست حیف من آنچه که او یاد ندارد شده‌ام

(۱۳۸۸: ۶۴)

سهیل محمودی نیز در شعر زیر از عشق خود به همسرش با صراحت سخن گفته و آن را بهترین عشق دنیا می‌نامد:

آنکه تایی کرانه‌های خداست مثل موج از سلاله دریاست
 خنده مادرانۀ گرمش مثل احساس بچه‌ها زیاست
 دلش امابه تنگی امروز روحش امابه وسعت فرداست
 با من و شعر و فقر می‌سازد همسرم به‌ترین زن دنیاست

(۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۶۸)

احمد شوقی (۱۹۳۲ م) یکی دیگر از شاعرانی است که در اشعارش از به کار بردن واژه «زوجه» ابائی نداشته است. وی در شعری با نام «یا لیلۀ سمیئتها لیلی» همسرش را در اندوهش شریک می‌داند و برای اینکه عظمت ناراحتی‌اش را به تصویر بکشد، اعلام می‌کند که حتی همسرش هم اندوهگین است:

۱. یا لیلَةَ سَمِيئَتِهَا لَيْلِي لِأَمَّا بِالنَّاسِ مَا مَرَّتْ
 ۲. أَذْكَرُهَا وَالْمَوْتُ فِي ذِكْرِهَا عَلَى سَبِيلِ الْبَثِّ وَالْعِبْرَةِ
 ۳. ... الْمَوْتُ عَجَلَانٌ إِلَى وَالِدِي وَالْوَضْعُ مُسْتَعَصٍ عَلَى زَوْجَتِي

(۱۹۸۸، ج ۲: ۹۷)

(ترجمه: ۱. ای شبی که من آن را شب من نامیدم، چراکه بر دیگران نگذشتی. ۲. آن را یاد می‌کنم، در حالی که مرگ در یاد آن در راه انتشار و عبرت است. ۳. ... مرگ به سوی پدرم سریع است و اوضاع همسرم بد است.)

عشماوی هم در ابیاتی به این معنا پرداخته است:

۱. مِنْ مَعَانِيكَ أَسْتَقِي الْحَيَانَ فَاهْتَفِي يَا مُدْيِبَةَ الْأُحْزَانِ
 ۲. أَفْرِشِي هَذِهِ الطَّرِيقَ وَفَاءً فَطَرِيقِي مَفْرُوشَةً بِالْحُتَّانِ
 ۳. ظَلَّلِي عُشَّنَا الْجَدِيدَ بِرُوحِ الـ حُبِّ حَتَّى نَعِيشَ فِي أَطْمِنَانِ

(۲۰۰۲: ۱۰)

(ترجمه: ۱. آهنگ‌هایم را از معانی تو می‌گیرم، ای شهر اندوه! فریاد سرده. ۲. این مسیر را با وفاداری فرش کن که مسیر من از مهربانی فرش شده است. ۳. با روح عشق بر آشیانهٔ جدیدمان سایه‌افکن تا در آرامش زندگی کنیم.)

فمینیست‌ها، به‌ویژه فمینیست‌های رادیکال و در رأس آن‌ها دوبرار، معتقدند توصیف رفتارها و نگرش‌های اغلب زنان در عرصهٔ ادبیات به صورت بیمارگونه و هیستریک است و این در واقع بخشی از سیاست جنسی بیماری را شکل می‌دهد. به این صورت که نویسنده یا شاعر مرد، زن را به دلخواه خود و به شکلی ضعیف یا ناپاک به تصویر می‌کشد و از اشارهٔ مستقیم به وی خودداری می‌کند. اما اشعار حاضر نشان داد که زنان نه تنها گناهکار و مریض نیستند، بلکه موجب تعالی روحی و فکری همسر خویش را نیز فراهم کرده‌اند.

دوبرار، هرگونه رابطهٔ زن و شوهری را به بهانهٔ تحقیر زنان به شدت رد می‌کند چراکه در نگاه مردان «زن جز آنچه مرد درباره‌اش تصمیم بگیرد نیست؛ به این ترتیب، او اصولاً به مثابهٔ موجودی دارای جنسیت متفاوت، بر نر آشکار می‌شود: زن نسبت به مرد تعریف و متفاوت می‌شود، نه مرد نسبت به زن. زن در برابر اصل، فرعی در نظر گرفته می‌شود. مرد نفس‌مدرک است، مطلق است: زن دیگری به شمار می‌آید.» (دوبرار، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹) این تفکر نسبت به مردان و نوع نگاه آنان به زن، به شدت مخرب بوده و رابطهٔ بین زن و مرد را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد. با اشاره به چنین اشعاری در ادب فارسی و عربی، نه تنها تفکر دوبرار به چالش کشیده می‌شود؛ بلکه توانایی این دو ادب در پاسخگویی به نیازهای زنان و احترام به آن‌ها را به تصویر می‌کشد.

۲-۳. تصویرسازی از همسر در فضای خانه

در این بخش از اشعار شاعران، زنان به عنوان ستون زندگی عاطفی مرد و شریکی در تفکرات او توصیف شده‌اند که در کنار زیبایی‌های ظاهری، زیبایی‌های فکری و احساسی آن‌ها به منبع الهام همسرانشان تبدیل شده است. در اینجا، زن از عشق راستین همسر برخوردار شده و توانسته است فضای خانه را به مکانی پر از آرامش تبدیل نماید. «به مدد عقل و تجربه ثابت شده، زنان آنگاه از روحیهٔ سالمی برخوردارند که در تمام ابعاد شخصیتی رشد متعادل داشته باشند و استقلال فکری و شخصیتی باید در کنار بُعد احساسی زنان رشد یابد» (گرت، ۱۳۸۱: ۴۸) و این عشق و احترام تنها در سایهٔ ازدواج است که به شکلی درست و اصولی نصیب زن شده و وی را به تعالی فکری و روحی نزدیک می‌سازد. چیزی که دوبرار به شدت آن را رد می‌کند و هیچ‌گونه نفعی در ازدواج برای زنان متصور نیست.

شاملو در شعر زیر از خانه‌ای آرام و بی‌سر و صدا سخن می‌گوید که در آن معشوقش «آیدا» منتظر شنیدن سروده‌های اوست. وی با افتخار از دوست داشتن همسرش می‌گوید و بی‌پروا به توصیفات ظاهری وی نیز می‌پردازد. مخاطب به هنگام خواندن این اشعار، هرگز زنی با قامت فریب‌خورده و بدبخت یا توسری‌خور و غیر اجتماعی را تصور نمی‌کند. «در مرکز تمام عاشقانه‌های شاملو، آیدا - زن افسانه‌ای - نشسته و این زن، چنان روح و روان شاملو را تسخیر کرده که او، هرگاه شعر عاشقانه می‌سراید، بی‌اختیار آیدا در برابرش پدیدار می‌شود. آیدا، الهه شعری اوست؛ لذا می‌تواند با او، در همه ساحت‌ها، حتی در میدان مبارزه، آرام بگیرد» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۵۲۰):

میزی و چراغی، / کاغذهای سپید و مدادهای تراشیده و از پیش آماده، / و بوسه‌ای / صلۀ هر سروده تو / و تو ای جاذبه لطیف عطش که دشت خشک را دریا می‌کنی، / حقیقتی فریبنده‌تر از دروغ، / با زیباییات ° باکره‌تر از فریب ° که اندیشه مرا / از تمامی آفرینش‌ها بارور می‌کند!! (شاملو، ۱۳۸۷: ۴۶۸)

حمید مصدق نیز به عنوان شاعری رمانتیک و عاشقانه‌سرا، در اشعارش از همسرش با ستایش یاد می‌کند. «وی شعرش را به همسرش «لاله خشکنایی» تقدیم کرده است... همچنین در پیشانی‌نوشت شعری دیگر، به نام همسر خود اشاره کرده و آن شعر را به وی تقدیم کرده است» (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۳: ۱۷۳):

به چشم‌های نجیبش / - که آفتاب صداقت / و دست‌های سپیدش / که بازتاب رفاقت / و نرم خند لبانش نگاه می‌کردم / ... در آن دقیقه که با من / نه تاب گفتن / و نه طاقت نگفتن بود / و رنج من همه از درد خود نهمتن بود / سیاه گیسوی من / مهربان‌تر از خورشید / از این سکوت من آزرده گشت / و هیچ نگفت / و نرم‌خند نشکفته بر لبش پژمرد / و گرم گونه گلگون نرم و گرمش را / نسیم سرد سکوتی هراسناک آشفته ... (مصدق، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۱)

قیصر امین‌پور نیز، در شعر «همزاد عاشقان جهان ۲» به زیبایی، حضور همسرش را در کنار خود ستایش می‌کند و او را مایه آرامش روحی‌اش می‌داند^(۳) که منبع الهام احساس در شاعر می‌شود تا آنجا که وی را در آفرینش شعرش شریک می‌گرداند و معتقد است که این احساس مشترک هر دوی آن‌هاست که بر روی کاغذ جاری می‌شود:

وقتی تو / در هیأت الهه الهام / آرام و بی‌صدا / مثل پری شناور در باد / یا مثل سایه پشت سرم راه می‌روی / و دفتر و مداد و کتاب را / که در کف اتاق پراکنده‌اند / از روی فرش کوچکمان جمع می‌کنی / بی‌آنکه گرد هیچ صدایی / بر لحظه سرودن من سایه افکند / آرامش حضور تو عطر خیال را / بر خلسه‌وار خلوت من

می‌پراکند/ و خرقة تبرک من دست‌های توست/ پس گاهی بیا و پشت سرم لحظه‌ای بمان/ ... یک استکان
چای! / (پس از خستگی) / این هم شراب خانگی ما! / بی ترس محتسب... آنگاه/ در خانقاه گرم نگاه تو/ ما هر
دو بال در بال/ بر سطرهای آبی این دفتر سفید/ پرواز می‌کنیم/ این اوج ارتفاع من و توست! (۱۳۸۷: ۱۰۶-
۱۰۹)

عبدالرحمن صدقی (۱۸۹۶-۱۹۷۳ م) شاعر و نویسنده مصری است که زن در شعر وی جایگاه والایی داشته
و مرثیه‌های او در باب همسرش مشهور است. در شعر زیر، توصیف سفره صبحانه را ارائه می‌دهد که باید با
دستان همسرش آماده شود. زنی که جایش سر سفره خالی است، باید باشد و با حضور گرم و سخنان
شیرینش طعام را برای همسرش گوارا کند:

۱. شریکه عیسی، أسفر الصبح فاطلعي
اعدي فطوري وانتقي لي حلتي
۲. مکانک خال في الخوان فاقبلي
فیهنا طعامي من حدیث وطلعة

(بی‌تا: ۵۶)

(ترجمه: ۱. ای شریک زندگی‌ام! صبح طلوع کرد تو هم طلوع کن، صبحانه‌ام را حاضر کن و لباسم را برایم انتخاب
کن. ۲. جای تو در سر سفره خالی است، به نزد من بیا خوراکم را با چهره و سخت گوارا کن.)
ستایش زن، در اشعار این شاعران تنها به تقدس زیبایی‌های معنوی همسر منحصر نمی‌شود، بلکه در
اشعار بسیاری به توصیف زیبایی ظاهری نیز پرداخته‌اند و توصیف زیبایی در شعر آنان امری مطلوب و
خوشایند است.

ستایش صدقی محدود به عواطف همسر و قلب مهربانش نیست، بلکه علائق مشترک فرهنگیشان را نیز به
تصویر می‌کشد:

۱. همه‌ها همی فلا تع — زوم الا ما عزمته
۲. همننا الدرس، وما تق — همه مننه فهمته
۳. نظمت بالعطف والتف — کیر عیشی ونظمته

(بی‌تا: ۱۷)

(ترجمه: ۱. تلاش او تلاش من است، همان چیزی را اراده می‌کند که من اراده می‌کنم. ۲. تلاش هر دوی ما برای
درس است و هر آنچه او از این بفهمد من هم همان را می‌فهمم. ۳. او زندگی مرا با مهربانی و تفکر خود به نظم
درآورد و من هم آن را به نظم درآوردم.)^(۴)

عبد المنعم عبدالله حسن، شاعر معاصر تونسی، در شعر زیر همسرش را به چراغ خانه تشبیه می‌کند:

۱. يَا مَشْعَلِ الْبَيْتِ إِنَّ الْقَلْبَ يَهْوَاكَ
وَفِي الْجَوَانِحِ وَالْأَعْمَاقِ سُكْنَاكَ

۲. يَا آيَةَ اللَّهِ قَدْ أَهْدَاكَ لِي سَكْنَا
أَلْقَى الْأَمَانَ بِهِ فِي ظِلِّ لُقْيَاكَ

(موسی، ۱۹۹۱: ۴۹)

(ترجمه: ۱. ای چراغ خانه، قلبم عاشق توست، تو در اعضای بدنم و در اعماق وجودم خانه داری. ۲. ای نشانه خدا که خدا تو را به من هدیه داده است، به عنوان آرامشی که امنیت هم با آن خواهد آمد در سایه دیدن تو.)

این‌گونه تصویرپردازی از همسر در فضای خانه شیوه‌ای نو و متفاوت با اشعار شاعران پیشین است که از اشاعه و به زبان آوردن احساسات درونی خویش محروم بودند. جبهه‌گیری مغرضانه مردان در برابر زنان رنگ می‌بازد و مرد، دیگر یک نفس مطلق و یگانه است. در اشعار ذکر شده، زنان در بطن خانواده به منزله فردی دارای همان شایستگی اجتماعی مردان جلوه می‌کند. شاعر، در عالم میل و عشق، پایداری، شعور و استقلال زنان را مورد احترام قرار می‌دهند و تأکید آن‌ها بر توصیف این جنبه از ویژگی‌های فکری همسر (زن)، نگرش تازه‌ای قلمداد می‌شود، چرا که پیش از این به ندرت شاعری را در ادبیات می‌بینیم که از همسرش به عنوان هم‌فکر یاد کند و اهتمام و علاقه زن به دانش و فرهنگ را در شعر خویش ترسیم کرده باشد. وقتی که شاعر نسبت به همسر خویش، رفتاری چنین محترمانه و حاکی از همکاری و نیک‌خواهی در محیط خانه را داشته باشد؛ خانواده را مکانی امن برای زن توصیف می‌کند و با این نگاه، دوبرار را که «در شراکت تنگاتنگ خانواده، زن فقط ماده انفعالی را فراهم می‌آورد، اصل جنس نر است که قوت، فعالیت، جنبش و زندگی به شمار می‌آورد.» (دوبرار، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۵) به شدت نفی می‌کند.

۲-۴. اندوه‌سرایی در باب همسر (زوجه)

اندوه ناشی از مرگ یا فراق و جدایی همسر، در شعر کهن جایگاهی نداشته است؛ اما در شعر معاصر چه در حوزه فارسی و چه عربی، به طور چشمگیری شیوع یافته است. این شیوه تقدیس همسر در شعر شاعران مرد، بر وفاداری عمیقی دلالت می‌کند که شاعر شایسته می‌داند، آن را در شعرش منعکس کند. این نوع از شعر، در دو دسته رثای همسر بعد از مرگ وی، اندوه و فراق شاعر برای همسر بعد از دوری و جدایی، آمده است.

شهریار نیز در سوگ همسرش «عزیزه» شعری سروده است که سرشار از غم و اندوه است:

شهد الله که به جز کعبه سر آبی نیست
شهریارا عجب از فاجعه داغ «عزیز»
رو به هر سو که کنی ره به سراب است هنوز
که دل از آتش آن غلغله آب است هنوز

(۱۳۸۹: ۵۳۹)

منزوی که در ازدواج خود شکست خورده است؛ تا پایان عمر در گوشه‌تنبهایی باقی می‌ماند و همواره در فراق همسر دلخواسته‌اش می‌نالد:

روشنان چشم‌هایت کو؟ زن شیرین من
تا بیفروزی چراغی در شب سنگین من
می‌شوم بیدار و می‌بینم کنارم نیستی
حسرتت سر می‌گذارد، بی‌تو بر بالین من
رنج، رسوایی، جنون، بی‌خانمانی، داشتم
مرگ را کم داشت تنها، سفره‌رنگین من
(۱۳۸۸: ۲۴۵)

این جدایی، ضربه‌شدیدی به روح و روان منزوی وارد کرد به گونه‌ای که وی هرگز ازدواج نکرد و داغ این جدایی ناخواسته از همسرش را در خلوت تنهایی خویش، زمزمه کرد. «جدایی منزوی از همسر گرمی‌اش، دلخواسته‌ی وی نبود. منزوی تا پایان عمر از بانوی مهربان خود با احترام بسیار یاد می‌کرد و همواره از یادکرد آن جدایی ناخواسته اندوهگین می‌شد» (فیروزیان، ۱۳۹۰: ۴۳):

ای دور مانده از من ناچار و ناسزاوار
آن‌سوی پنج خندق - پشت چهار دیوار
ای قصه‌تو و من - چون قصه‌شب و روز
پیوسته در پی هم، اما بدون دیدار
سنگی شده است و با من تندیس‌وار مانده است
آن روز آخرین وصل، و آن وصل آخرین بار
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۳۶)

محمد عثمان جلال^(۵) (۱۸۹۸ م) در رثای همسرش این گونه می‌سراید:

تَسَخَّرُ بِي وَقَدْ تَلَّاشِي جَلْدِي لَفَقْدَ زَوْجَتِي وَأُمِّ وَلَدِي

(۱۹۹۸: ۱۵۶)

(ترجمه: از دست دادن همسر و مادر فرزندانم، مرا تسخیر کرده و صبرم را نابود ساخته است.)
بارودی آنگاه که قلبش از رنج و درد زمانه به تنگ می‌آید و پناهگاهی برای رهایی از آن نمی‌یابد، به این روزگار شکوه می‌برد که چرا همسر و همدم زندگی‌اش را از او ربوده است:

يا دهر فم فجعتنی بجليلة كانت خلاصة عدتي وعتادي؟

(۱۹۹۵: ۱۵۶)

(ترجمه: ای روزگار! برای چه مرا در اندوه زخم مصیبت‌بار ساختی، او همه‌توان و توشه‌من بود.)
«محمد اباطه»^(۶) همسرش را تنها به عنوان یک همسر توصیف نمی‌کند بلکه وی تمام زندگی شاعر است. در این قصیده، الفاظی را در کنار هم قرار داده که چشش هنرمندانه آن‌ها بر چیزی جز جایگاه والای زن و حقیقت حضور مؤثر او در زندگی شاعر دلالت نمی‌کند، او صرف یک زن نیست بلکه همسر، برادر، خواهر

و دوست و همدم شاعر است. عشق اباطه به همسرش، عشقی فناپذیر است که پس از مرگ همسرش پایان نمی‌یابد، شاعر قادر نیست او را فراموش کند حتی سال‌ها بعد برای او مرثیه‌سرایی می‌کند و بخش کاملی از دیوان دو بخشی خویش تحت عنوان «اصدء کریمه» را به ستایش همسر اختصاص می‌دهد:

۱. فَقَدْتُكَ زَوْجَةً وَأَخًا وَأَخْتًا وَأُمًّا بَرَّةً وَأَبًا وَخَدَنًا
۲. وَنَاصِحَةً تَرْفُ الرِّأْيَ فَصَلًا إِذَا مَا أَوْجَعَتِ الرِّأْيَ اصْطَرَعَنَا

(بی‌تا: ۳۵)

(ترجمه: ۱. تو را ای همسر، برادرم، خواهرم، مادر مهربانم و پدرم و ای دوست و همدم، از دست دادم. ۲. ای نصیحت‌گر من که اندیشه‌ات را آن بر من ارزانی می‌داشتی هنگام که به درست‌ترین رأی و نظر نیاز داشتیم.)

۳. نتیجه

دوبوار با تأثیرپذیری از اندیشه‌ی الحادی سارتر، به نفی تمامی ارزش‌های دینی و معنوی زن در جایگاه همسر و مادر پرداخت و دو عامل عمده در بندگی زن را، ازدواج و مادری اعلام کرد. دیدگاه‌های وی، به جایگاه زنان در جوامع غربی به شدت آسیب زد و بحران‌های زیادی را در این جوامع به وجود آورد. اندیشه‌های دوبوار، برخاسته از تفکر اگزیستانسیالیسم سارتر بود و در ضدیت با طبیعت و فطرت انسانی زن قرار داشته و با بسیاری از ارزش‌های فطری و دینی نیز به صورت افراطی به مخالفت برخاسته است. این پژوهش، با تبیین جایگاه زن در نقش همسر و با استفاده از شعر معاصر فارسی و عربی که متأثر از آموزه‌های اسلامی و فرهنگ دینی است؛ نشان داد که زن با همه‌ی ارزش‌های فکری و روحی‌اش به عنوان یک همسر، مورد احترام و تکریم مرد قرار گرفته است. آنچه در اشعار شاعران نامبرده به وجه غالب تبدیل شده، ستایش همسر و ارزش بخشیدن به حضور وی در کنار شوهر است. در اینجا با اشعاری روبه‌رو هستیم که وجود زن با اوصاف فکری و عاطفی‌اش به عنوان جایگزینی از بدن وی، موضوعی برای ستایش مردان می‌شود تا جایی که بسیاری از شاعران دیوان‌های شعریشان و یا بخشی از اشعارشان را به نام همسرشان به چاپ می‌رسانند. شاعر، با توصیف اندیشه‌ها و روحيات همسر خود، وی را به عنوان یک هم‌فکر و هم‌راز معرفی می‌کند که می‌تواند اندیشه‌های شاعر را بارور سازد و آنجا که شاعر، به هر دلیلی، از حضور همسر محروم می‌شود؛ زبان به مرثیه‌سرایی می‌گشاید و با واژه‌های پربار و پر معنا وی را می‌ستاید. این نوع جایگاه بخشیدن به معشوقه‌ای به نام همسر، نشان از نگاه ارزشی شاعران معاصر به زن دارد که به شکل بارزی در نقطه‌ی مخالف آراء دوبوار و سارتر قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء/ ۱) (ترجمه: ای مردم بترسید از پروردگارتان، آنکه شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن، همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد.)

(۲) «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/ ۱۳) (ترجمه: ای مردم! بی‌تردید ما همهٔ افراد نوع شما را از یک مرد وزن (آدم و حوا) آفریدیم و شما را قبیله‌ای بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید مسلماً گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.)

(۳) راستی وجود همسران با ویژگی مودت و محبت و رحمت برای انسان‌ها، مایه آرامش زندگی آن‌هاست. این آرامش و سکونت هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی، هم از جنبه فردی و هم اجتماعی در قرآن کریم آمده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لِئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف/ ۱۸۹) (ترجمه: اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد پس چون (آدم) با او (حوا) درآمیخت باردار شد باری سبک و (چندی) با آن (بار سبک) گذرانید و چون سنگین بار شد خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما (فرزندی) شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود)؛ و نیز: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم/ ۲۱) (ترجمه: و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهد در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.)

(۴) پیامبر اکرم (ص) در مورد فضیلت و ذکاوت همسر برای مرد فرموده‌اند: «از خوشبختی و سعادت مرد این است که زن بافضیلت و شایسته‌ای نصیبش گردد.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۲۷)

(۵) محمد عثمان جلال (م ۱۸۹۸) شاعر، مترجم و ادیب مصری است. از وی کتاب‌های با این عناوین بر جای مانده است: *عطار الملوك، العيون البواقظ في الأمثال و المواعظ والأربع روايات في نخب التيارات.*

(۶) محمد عزیز پاشا اباطه شاعر و ادیب برجسته مصری در سال ۱۸۹۹ م در «منیا القمح» مصر متولد شد؛ وی پس از احمد شوقی پرچم‌دار حوزهٔ نمایشنامه‌شعری محسوب می‌شود. (ر.ک: الشرباصی، ۱۹۷۲: ۴۶)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. أباطة، عزیز (بی‌تا)؛ *أنات الحائرة، الطبعة الثالثة، القاهرة: مطبعة مصر.*
۲. ابو شبکه، الیاس (۱۹۹۹)؛ *الأعمال الشعرية الكاملة الیاس أبو شبکه، بقلم ایلیا حاوی، بیروت: دار العودة.*
۳. امین پور، قیصر (۱۳۸۷)؛ *مجموعه کامل اشعار، چاپ سوم، تهران: مروارید.*
۴. البارودی، محمود سامی (۱۹۹۵)؛ *دیوان رئیس الوزراء محمود سامی البارودی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.*
۵. باقری، خسرو (۱۳۸۲)؛ *مبانی فلسفی فمینیسم، تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (مؤسسهٔ قصیده‌سرا).*

۶. بهمنی، محمد علی (۱۳۸۸)؛ من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم، تهران: فصل پنجم.
۷. دوبوواری، سیمون (۱۳۷۹)؛ جنس دوّم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
۸. رایبیز، روت (۱۳۸۹)؛ فمینیسم‌های ادبی، ترجمه احمد محجوب، تهران: افراز.
۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۲)؛ مبانی انسان‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: عطار.
۱۰. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حروفیه.
۱۱. زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۷)؛ چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوّم، تهران: ثالث.
۱۲. السّیاب، بدر شاکر (بی‌تا)؛ دیوان شناسیل ابنة الجلی، المجلد الأول، بیروت: دار العودة.
۱۳. شاملو، احمد (۱۳۸۷)؛ مجموعه آثار، دفتر یک شعرها، چاپ هشتم، تهران: نگاه.
۱۴. شوقی، أحمد (۱۹۸۸)؛ الأعمال الشعریة الكاملة، بیروت: دار العودة.
۱۵. شهریار، محمد حسین (۱۳۸۹)؛ دیوان شهریار، چاپ بیست و دوّم، تهران: نگاه.
۱۶. صدیقی، عبدالرحمن (بی‌تا)؛ من وحی المرأة، القاهرة.
۱۷. العشماوی، عبدالرحمن صالح (۲۰۰۲)؛ دیوان: «إلى حواء»، الطبعة الثانیة، ریاض: مكتبة العبيکان.
۱۸. علاسوند، زیبا (۱۳۹۱)؛ زن در اسلام، چاپ دوّم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر.
۱۹. قطار، سيف الدين (۲۰۰۴)؛ المرأة في الحياة السّیاب وشعره، الطبعة الثانیة، دمشق: دار البنایع.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)؛ اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی و جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیة اسلامی.
۲۱. گرت، تونی (۱۳۸۱)؛ زن بودن، ترجمه فروزان گنجی‌زاده، تهران: ورجاوند.
۲۲. گری، بنوای (۱۳۷۹)؛ زنان از دیدگاه مردان، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ سوّم، تهران: جام.
۲۳. الماغوط، محمد (۲۰۰۶)؛ سیاف الزهور، الطبعة الثانیة، دمشق: دار المدی.
۲۴. ----- (۱۹۸۰)؛ الأعمال الكاملة، الطبعة الأولى، بیروت: دار العودة.
۲۵. ----- (۲۰۰۲)؛ اغتصاب كان وأخواتها (حوارات حررها خلیل صویلح)، الطبعة الأولى، دمشق: دار البلد.
۲۶. محمد عثمان، جلال (۱۹۹۸)؛ دیوان شعر، بیروت: دار الثقافة.
۲۷. محمودی، سهیل (۱۳۶۹)؛ فصلی از عاشقانه‌ها، چاپ اوّل، تهران: همراه.
۲۸. مصدّق، حمید (۱۳۸۶)؛ مجموعه اشعار، چاپ اوّل، تهران: نگاه.
۲۹. منزوی، حسین (۱۳۸۸)؛ مجموعه اشعار حسین منزوی، به کوشش محمد فتحی، تهران: ارمغان.
۳۰. موسی سلامة (۱۹۷۴)؛ فنّ حب والزّواج، بیروت.
۳۱. الموسی، خلیل (۱۹۹۱)؛ الحدائث فی حركة الشعر العربي المعاصر، دمشق: مطبعة الجمهورية.

۳۲. می‌شال خلیل جحا (۱۹۹۹)؛ الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش، بيروت: دار الثقافة.
۳۳. النونو، بثينة (۲۰۰۶)؛ «الماغوط»، محمد الماغوط العاشق المتمرّد، اعداد وتوثيق علي قيم، منشورات الوزارة الثقافية.
۳۴. نیما یوشیج (علی اسفندیاری) (۱۳۵۴)؛ نامه‌های نیما به همسرش عالیه، چاپ سوم، تهران: آگاه
۳۵. ----- (۱۳۷۰)؛ مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، تدوین سیروس طاهباز، تهران: نگاه.
۳۶. یاورى، حورا (۱۳۸۸)؛ داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، چاپ دوم، تهران: سخن.
۳۷. یزدانی، زینب (۱۳۷۸)؛ زن در شعر فارسی، دیروز - امروز، تهران: فردوس.

ب: مجلات

۳۸. پاینده، حسین (۱۳۷۶)؛ «نقد فمینیستی بر رؤیای یک‌ساعته»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۴۴، صص ۱۲۲-۱۲۴.
۳۹. حق‌شناس، علی محمد و لطیف عطاری (۱۳۸۶)؛ «نشانه‌شناسی شعر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۳۹، شماره ۱۸۳، صص ۱۹-۴۵.
۴۰. روزبه، محمدرضا و قدرت‌الله ضرونی (۱۳۹۳)؛ «عشق به همسر در شعر معاصر ایران»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، صص ۱۶۵-۱۸۸.
۴۱. الشریابی، أحمد (۱۹۷۲)؛ «عزیز أباطة شاعرا»، مجله الأديب، المجلد ۳۱، العدد ۴، صص ۴۶-۴۸.
۴۲. عطایی آشتیانی، زهره (۱۳۸۵)؛ «زیبایی‌شناسی در تحلیل جنسیتی فمینیسم»، مطالعات راهبردی زنان، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۱۶۶-۲۰۲.
۴۳. فیروزیان، مهدی (۱۳۹۰)؛ «جایگاه حسین منزوی در غزل امروز ایران»، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، به کوشش قدسیه رضوانیان و احمد غنی‌پور ملک‌شاه، مازندران: دانشگاه مازندران، صص ۴۰۶-۴۴۰.
۴۴. کرامتی، معصومه؛ سید مهدی سجادی؛ علیرضا صادق‌زاده قمصری و محسن ایمانی (۱۳۹۰)؛ «تبین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم اگزستانسیالیسم و اسلام»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۲، صص ۲۲۵-۲۸۷.
۴۵. مدرسی، فاطمه و رقیه کاظم‌زاده (۱۳۹۰)؛ «آزادی، عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی»، نشریه ادبیات پایدارى دانشگاه کرمان، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۴۵-۵۶۴.
۴۶. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ «ادبیات تطبیقی تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی، محمدی، محمدعلی (۱۳۸۴)؛ «فمینیسم و خانواده»، کتاب زنان، شماره ۲۹، صص ۱۳۱-۱۴۹.

References

48. Tong, Rose maria (1999), **feminist philosophy, in: the Cambridge dictionary of philosophy**, ed, by: Robert audi, uk: Cambridge university press.



بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه
السنة السادسة، العدد ٢٢، صيف ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ٢٣-٤٧

تقييم مكانة المرأة (الزوجة) في الشعر العربي والفارسي المعاصرين دراسة انتقادية لآراء «دوبوار» الفيمينية^١

رسول رسولپور^٢

أستاذ مشارك في قسم الفلسفة، جامعة خوارزمي، تهران، إيران

محمد روشن^٣

أستاذ مشارك في قسم القانون، جامعة خوارزمي، تهران، إيران

شاپور نيكاندام^٤

طالب الدكتوراه في فرع القانون، جامعة خوارزمي، تهران، إيران

الملخص

الاهتمام بالمرأة ومكانتها في الأسرة والمجتمع يعدّ من أهمّ موضوعات الأدب المعاصر بما أنّ المدارس الفمّنية بذريعة الدّفاع عن حقوق النساء تعتبر الزواج معضلة كبيرة، يهدف هذا المقال إلى تقييم مكانة المرأة بالنظر إلى مكانتها كالمراة والزوجة في الأدب الفارسي والعربي المعاصرين حتّى نقوم بنقد آراء «دوبوار» الفمّنية التّاجمة عن نظرية الوجودية الملحدة لـ «سارتر» بطريقة واقعية. ومن معطيات البحث أنّ الشعراء الإيرانيين والعرب المعاصرين، يحتفون بذكر أزواجهم ينظرون إلهيّ نظرة إكرام وإجلال حيث وجدوا بيوتهم بحضورهنّ فيها مليئة بالحبّ والوثام. فإذا فقدوهنّ أقاموا عليهنّ المآتم فهذا المقال يريد الإجابة على هذا السّؤال: «كيف انعكست صورة المراة في الأدبين الفارسي والعربي؟»

الكلمات الدلّيلية: الشعر الفارسي المعاصر، الشعر العربي المعاصر، الفمّنية، الوجودية، الأسرة، الزوجة.

تاريخ القبول: ١٤٣٧/١٢/١٥

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/٩/٢

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: rrasouli@nd.edu

٣. العنوان الإلكتروني: m-roshan@sbu.ac.ir

٤. العنوان الإلكتروني: shnikandam@yahoo.com



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی